

## بررسی تطبیقی رابطه مفهوم «رب» و «اله» از دیدگاه وهابیت و شیعه

ابراهیم کاظمی \*

علی ربانی گلپایگانی \*\*

### چکیده

مفهوم «رب» و «اله» جایگاهی مهم در اعتقادات انسان دارد؛ از این رو در این مقاله، رابطه این دو مفهوم از دیدگاه شیعه و وهابیت بررسی شده است. زمانی که بین دو مفهوم، ملازمه عقلی برقرار باشد، مانند دالّ و مدلول و اثر و مؤثر، با حصول یکی از مفاهیم، مفهوم دیگر نیز حاصل خواهد بود؛ مانند: هر گاه خورشید طلوع کند، آسمان روشن خواهد شد.

رابطه میان این دو مفهوم از دیدگاه شیعه، ملازمه عقلی است؛ به این معنا که با تحقق ربّ، اله نیز محقق خواهد شد و حتی برخی مانند آیت‌الله سبحانی فراتر از ملازمه عقلی، معتقد به عینیت ربّ و اله هستند. وهابیت در ظاهر معتقد به ملازمه عقلی بین مفهوم ربّ و اله است؛ اما در عمل، میان لازم و ملزوم تفکیک کرده‌اند و عملاً به ملازمه عقلی پایبند نیستند. آنان فقط معتقدند که مفهوم اله در برگیرنده مفهوم ربّ است و اگر کسی به توحید الوهی برسد، یعنی توحید ربوبی را نیز داراست. این مسئله به سبب تفسیر غلط وهابیت از عبادت و در نتیجه، مشرک دانستن بسیاری از مسلمین پدید آمده که اهمیت بسیاری دارد و باید مورد بررسی قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ربّ، اله، تلازم، شیعه، وهابیت، رابطه.

---

\* دانش پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام)؛ دانش پژوه سطح سه مؤسسه کلام.

\*\* مسئول مؤسسه کلام اسلامی قم.

## مقدمه

اهمیت توحید خداوند متعال، بیش از هر مفهوم دیگری، بر دو مفهوم «ربّ» و «اله» استوار است. این که چه کسی موحد است و چه کسی مشرک، در این دو مفهوم ریشه دارد. وهابیت با ادله واهی همه مسلمانان غیر از خود را مشرک می‌داند. این امر به شیوه تبیین دو مفهوم «ربّ» و «اله» و رابطه‌ای که میان آن دو قائل شده‌اند، بازمی‌گردد. به دلیل کاربرد فراوانی که این دو مفهوم در آیات و روایات و میان عموم مسلمانان دارد، هر نظریه اشتباهی در بیان مفاهیم و رابطه این دو، سبب بروز اعتقاداتی خطرناک در جامعه اسلامی خواهد شد. از این رو برای رسیدن به درکی صحیح از رابطه دقیق این دو مفهوم، ابتدا مفاهیم لغوی و اصطلاحی «ربّ» و «اله» تبیین شده و سپس به بررسی دیدگاه شیعه و وهابیت پرداخته‌ایم.

در مورد معناشناسی مفاهیم «ربّ» و «اله» کتاب‌هایی به چاپ رسیده که می‌توان به اسماء الثلاثة آیت‌الله سبحانی و کتاب معناشناسی نجارزادگان اشاره کرد. علامه عسگری نیز در کتاب نقش ائمه در احیای دین نیز به‌طور مختصر به معنای ربّ و اله اشاره کرده است؛ اما در این تألیفات مستقلاً به رابطه مفهوم «ربّ» و «اله» پرداخته نشده و لذا برای دستیابی به رابطه این دو مفهوم با یکدیگر، به کتب تفسیری و کلامی مراجعه شده و از بررسی کلمات بزرگان، رابطه این دو مفهوم به دست آمده است.

## معنای لغوی «ربّ»

«ربّ» از ربّ یربّ مانند «مدّ یمدّ» از باب نصر ینصر یا ربّ یربّ از باب ضَرَبَ یَضْرِب است. ربّ را صفت مشبّهه از رَبِّ مانند حَسِن یا رَبِّ مانند حَسَن دانسته‌اند.<sup>۱</sup> واژه «ربّ» گونه‌های کاربردی بسیاری دارد؛ لذا ابتدا باید به مراحل کاربرد این واژه دقت شود. ربّ در زمان جاهلیت پیش از اسلام بر پادشاهان اطلاق شده است.<sup>۲</sup> در روزگار پیش از اسلام واژه ربّ، هم برای رؤسا و بزرگان جوامع بشری و هم برای خدایان به کار می‌رفته و



۱. نجارزادگان، فتح‌الله، معناشناسی ربّ، ص ۱.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۱۳۰.

شعرهای کهن عربی و کاربرد آن در کتیبه‌ها گواه این مدعاست.<sup>۱</sup> علت به کار بردن این واژه در مورد سلطان، صفاتی چون: مالک بودن بر مردم، اداره و اصلاح کردن آنان و تربیت مردم است که لغتنامه‌ها بدان اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup> معانی وارد شده دیگر مانند: سید مُطاع، صاحب، مالک، مصلح و تربیت کننده از دیگر موارد کاربرد کلمه ربّ است که در لغتنامه‌ها به برخی از آنها اشاره شده است؛ مانند ابن منظور که کلمه «ربّ» را مختص خداوند دانسته و آن را به معنای مالک گرفته است.<sup>۳</sup> یا جوهری در صحاح اللغه دو معنا برای ربّ بیان کرده است: ۱. مالک شیء بودن؛ ۲. اصلاح کردن و تمام کردن شیء.<sup>۴</sup>

واژه «ربّ» علاوه بر معانی گفته شده، به یک ماهیت ذاتی نیز اشاره دارد که می‌توان آن را با مفهوم سرور و بزرگ بیان کرد. مفهوم بزرگ و سرور در زبان «عبری» و «آرامی» از معانی عادی واژه «ربّ» شمرده شده و ممکن است از این مفهوم، معنای پروردگار و خداوند برخاسته باشد، یا ممکن است واژه «ربّ» از یهودیان یا مسیحیان یا از زبان آرامی<sup>۵</sup> وارد زبان عربی شده باشد.<sup>۶</sup> به نظر می‌رسد استعمال لفظ «ربّ» در دیگر معانی از نوع تطور معنا باشد؛ چرا که هر کدام به نوعی با معنای اصلی ربّ که سروری و بزرگی و به عبارتی پادشاهی است، ارتباط دارد و افراد با در نظر گرفتن این تشابه، آن را در معانی دیگر به کار گرفته‌اند.<sup>۷</sup>

## معنای اصطلاحی ربّ

معنای اصطلاحی ربّ در دیدگاه شیعه، به تدبیر و تصرف در امور مخلوقات اشاره دارد. این معنا را می‌توان در کلام علما مشاهده نمود. برای اثبات این مدعا به عبارات برخی

۱. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ص ۲۱۵.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۲.

۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۱۳۰.

۵. زبان آرامی، عضوی از زبان‌های سامی است که بیش از ۳۰۰۰ سال قدمت دارد. زبان آرامی، زبان اداری امپراتوری‌ها و حتی کاهنان بوده است. زبان اصلی بخش عمده‌ای از کتاب‌های آسمانی دانیال و عزرا و زبان کتاب تلمود است. آرامی را زبان عیسی دانسته‌اند. امروزه هنوز زبان مادری برخی اقلیت‌هاست و تعدادی از جوامع که بیشتر آن‌ها آشوری هستند، به زبان آرامی جدید تکلم می‌کنند. این زبان اکنون در حال انقراض شمرده می‌شود.

۶. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ص ۲۱۵.

۷. کردزاد، نسرین، «معناشناسی ربّ»، مجله حسنا، شماره چهارم، ۱۳۸۹ش.



اشاره می‌شود:

علامه طباطبائی در مورد مفهوم ربّ ذیل آیه «ربّ المشرق و ربّ المغرب» می‌فرماید:  
«ربّ به معنای مالکیت و تدبیر است».<sup>۱</sup>

آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرماید:

اطلاق ربّ در مورد خدای متعال، به این لحاظ است که او صاحب اختیار مخلوقات خود است و برای تصرّف و تدبیر امور آنها نیازی به اذن و اجازه تکوینی و تشریحی کسی ندارد. پس اعتقاد به ربوبیت کسی، به این معناست که او می‌تواند استقلالاً و بی‌احتیاج به اذن دیگری، در شأنی از شؤون ربوب خود تصرّف نماید. یعنی مالک شأنی از شؤون کسی یا چیزی باشد که بتواند بی‌اجازه وی در آن تصرّف کند؛ مثل کدبانوی منزل که به او «رَبَّةُ الدَّار» می‌گویند یا حضرت عبدالمطلب که در قضیه حمله ابرهه به خانه کعبه فرمود: «أَنَا رَبُّ الْإِبِل» من مالک شترم هستم و از آن مراقبت می‌کنم؛ خانه کعبه هم صاحب‌اختیاری دارد که خود از آن حفاظت خواهد کرد. اعتقاد به توحید ربوبی، یعنی اعتقاد به این‌که تنها خدای متعال است که می‌تواند استقلالاً و بدون نیاز به هیچ‌گونه اذن و اجازه‌ای در تمام شؤون مخلوقات خود (کلّ جهان) تصرّف نماید و آنها را تدبیر و اداره کند.<sup>۲</sup>

علامه عسگری نیز در معنای اصطلاحی «ربّ» می‌فرماید:

مفهوم ربّ در قرآن کریم گاهی به معنای لغوی آمده و گاهی به معنای اصطلاحی؛ اما برگشت هر دو معنا به مالک و مدبر بودن خداوند متعال است. علاوه بر آن، در معنای اصطلاحی، بنیان‌گذار نظام زندگی در طی مراحل پرورش تا رسیدن به درجه کمال بر معنای ربی اضافه شده است.<sup>۳</sup>

البته ایشان علاوه بر بیان معنای تدبیر، به معنای «ربی» پرورش‌دهنده نیز اشاره می‌کند.

آیت‌الله سبحانی نیز پس از بیان کاربردهای کلمه ربّ در کلام عرب، همه آنها را در

یک معنای واحد جمع نموده که عبارت او این‌گونه است:

ربّ گاهی برای تربیت شخصی یا موجودی استعمال شده که در سوره یوسف خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» یوسف عزیز مصر را

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۳۴.

۳. عسگری، مرتضی، عقاید اسلام در قرآن، ج ۱، ص ۱۵۰.

رَبِّ معرفی کرد؛ زیرا در خانه او تربیت یافته بود. گاهی رَبِّ به معنای اصلاح و رعایت نقل شده؛ مانند «رَبِّ الضَّيْعَةِ» این که شخص اقدام به اصلاح آن کند. گاهی رَبِّ به معنای حکومت و سیاست استعمال شده؛ مانند «فلان قد رَبِّ قومه» یعنی فلانی بر قوم خود حکومت کرد و گاهی رَبِّ به معنای مالک و به معنای صاحب نیز استعمال شده که در مثال «أرَبُّ غنم أم رَبِّ إبل» و «رَبِّ الدار» روشن است. بنابراین موارد استعمال کلمه رَبِّ متعدد است؛ ولی همه این معانی به یک معنای واحد و اصلی بازمی‌گردد و آن، کسی است که زمام امور از تدبیر، اداره و تصرف را بر عهده دارد. این مفهوم کلی در تمام این موارد استعمال شده وجود دارد؛ بنابراین زمانی که به خداوند متعال رَبِّ گفته می‌شود، یعنی خداوند مدبر و مدیر و تصرف کننده و اصلاح کننده شئون مخلوقات است.<sup>۱</sup>

بنابراین، دیدگاه شیعه در معنای اصطلاحی رَبِّ را می‌توان تدبیر و تصرف در امور دانست که عبارات علما نیز به این معنای جامع اشاره دارد.

### معنای اصطلاحی رَبِّ از دیدگاه وهابیت

وهابیت علاوه بر معنای تدبیر صفات، افعالی مانند: خالق، مالک، رازق و قادر را نیز در معنای اصطلاحی رَبِّ افزوده‌اند. سخنان بزرگان وهابیت را می‌توان در تأیید این نظریه کافی دانست؛ مانند سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب که مفهوم اصطلاحی رَبِّ را «رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ»، مالک، خالق و رازق دانسته است.<sup>۲</sup> ابن قیم در مدارج السالکین رَبِّ را به معنای رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، خالق و قادر آورده است.<sup>۳</sup> دیگر شخصیت‌های وهابیت نیز به همین معانی اشاره نموده‌اند.<sup>۴</sup>

بنابراین بین دیدگاه شیعه و وهابیت در معنای اصطلاحی «رَبِّ» اختلاف وجود دارد. شیعه به اصل معنای رَبِّ توجه دارد که تدبیر و تصرف در امور است؛ اما وهابیت علاوه بر تدبیر، افعال الهی را نیز در مفهوم رَبِّ داخل کرده و رَبِّ را به معنای تدبیر، خالق، رازق و مالک بیان کرده است که همین، عامل به‌خطا رفتن آنان در توحید ربوبی شده است.

۱. سبحانی، جعفر، توحید و شرک، ص ۶۱.

۲. ابن‌عبدالله، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۷.

۳. ابن‌قیم جوزی، محمد بن ابی‌بکر، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۵۸.

۴. ابن‌عثمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۶۱؛ «لأنَّ معنى الربوبية: أنه خالق مالك مدبر». (همو، فتح ذی‌الجلال والإکرام بشرح بلوغ المرام، ج ۶، ص ۴۸۶)؛ ابن‌فوزان، صالح، عقیده التوحید، ص ۲۲؛ بن‌باز، عبدالعزیز، بیان التوحید، ص ۲۹.

## معنای لغوی اله

«اله» بر وزن کتاب، از ماده «اله» یا «وله» به معنای عَبَدَ يَعْبُدُ عِبَادَةً می باشد. صاحبان لغتنامه‌ها نیز اله را به معنای معبود معنا کرده‌اند؛ مانند ابن فارس که معنای اله را تعبد (عبادت کردن) دانسته و اله را همان الله تعالی معنا کرده است.<sup>۱</sup> ابن منظور «اله» را به معنای معبود نامیده است.<sup>۲</sup> فیروزآبادی «اله» را از اله، الاله، الوهه و الوهیه به معنای عبد عبادۀ معنا کرده است. وی لفظ جلاله «الله» را علم غیر مشتق دانسته که اصل آن اله بوده و اله بر وزن فِعَال به معنای مألوه (معبود) است.<sup>۳</sup> بنابراین طبق نظر اکثر اهل لغت، اله به معنای معبود است.

## معنای اصطلاحی اله

معنای اصطلاحی اله در نزد شیعه، با معنای لغوی اله تفاوت دارد. علما اله را معبود صرف معنا نکرده‌اند؛ به همین دلیل در ذیل به برخی از دیدگاه‌های علما اشاره می شود: علامه طباطبائی در تفسیر المیزان «اله» را به معنای اله حقیقی و معبود به حق معنا کرده است.<sup>۴</sup> البته وی در جای دیگر می فرماید: «الوهیت به معنای استحقاق عبودیت است».<sup>۵</sup> از کنار هم قرار دادن این دو جمله علامه، به دست می آید که وی الهی را حقیقی می داند که استحقاق عبودیت را داشته باشد؛ وگرنه نمی توان آن را اله حقیقی دانست.

### آیت الله مصباح یزدی می نویسد:

در معنای اله مانند بسیاری از مشتقات، معنای شأنیّت و شایستگی لحاظ شده و از این رو می توان آن را «پرستیدنی» یا «شایسته پرستش» معنا کرد. همان طور که کلمه «قرآن» هم همین معنا را دارد که «ما مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَقْرَأَ»؛ چیزی که شایسته خواندن است. اگر اله به معنای «پرستش شده» باشد، معنای

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللّغه، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۶۷.

۳. فیروزآبادی، محمد، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۹۰.

۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۹۵. «اما معنای مفردات این جمله: کلمه «لا» در این جمله نفی جنس می کند و لای نفی جنس اسم و خبر لازم دارد، و چون مراد به «اله» هر چیزی است که واقعا و حقیقتا کلمه «اله» بر آن صادق باشد، به همین جهت صحیح است بگوییم خبر «لا» در جمله حذف شده که کلمه «موجود» و یا هر کلمه‌ای است که به عربی معنای موجود را بدهد؛ مانند «کائن» و امثال آن و تقدیر جمله این است که «لا إله بالحقیقة و الحق بموجود إلا الله»؛ یعنی اله حقیقی و معبودی به حق موجود نیست به غیر از الله». (همان، ج ۱۴، ص، ۳۷۵).

۵. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۵۱.

کلمه توحید این می‌شود که کسی جز الله پرستش شده نیست. در صورتی که اشخاص و اشیاء زیادی در جهان مورد پرستش قرار گرفته‌اند و از این رو صفت یا متعلقی تقدیر گرفته‌اند. ولی اگر معنای «اله»، «شایسته پرستش» باشد و به اصطلاح معنای شأنیت در آن در نظر گرفته شده باشد، دیگر نیازی به تقدیر گرفتن صفت یا متعلق نیست.<sup>۱</sup>

با در کنار هم قرار دادن نظریه علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح یزدی می‌توان گفت هر دو در بیان معنای اصطلاحی اله اتفاق نظر دارند.

آیت‌الله سبحانی ابتدا اثبات می‌کند که لفظ جلاله «الله» در اصل، همان «الإله» است و تنها تفاوت این دو در این است که الإله دلالت بر معنای کلی دارد و الله، علم برای خداوند شده است. ایشان در کتاب اسماء ثلاثه بیان می‌کند:

اله همان معنای الله را دارد و زمانی که متبادر از لفظ جلاله الله، معنایی به غیر از معبود است، اله نیز بر همان دلالت دارد؛ جز این که الله علم است در آن معنا و اله کلی است.<sup>۲</sup>

سپس بیان می‌کند هر معنایی که لفظ جلاله «الله» بر آن دلالت می‌کند، اله نیز بر آن دلالت دارد و الله را به متصرف، مدبر یا کسی که زمام امور به دست او باشد، معنا کرده است.<sup>۳</sup> به نظر ایشان همانند نظر آیت‌الله مصباح یزدی در جمله شریفه «لا إله إلا الله» لازم نیست چیزی در تقدیر گرفته شود.

آیت‌الله جوادی آملی معنای معبود را تفسیر به لازم معنای اله دانسته است. علت این تفسیر هم این است که «اله» حقیقی و آلهه دروغین و پنداری، در میان مَلک مختلف مورد پرستش بوده و هستند. از این رو تصوّر شده که اله به معنای معبود است؛ در حالی که معنای الوهیت، یعنی موجودی که در کار خود به طور مطلق مستقل باشد.<sup>۴</sup> نظریه آیت‌الله جوادی آملی از این لحاظ که معبود را لازمه معنای اله دانسته‌اند، می‌توان یک نظریه به‌شمار آورد و قوی است که نظریه دیگر علمای شیعه را نیز می‌توان زیر مجموعه آن قرار داد. بنابراین، معنای شایسته پرستیدن و استحقاق عبودیت، نتیجه این نظریه

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۳۳.

۲. سبحانی، جعفر، أسماء الثلاثة، ص ۱۰.

۳. سبحانی، جعفر، التوحید والشک فی القرآن الکریم، ص ۵۵.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی توحید در قرآن، ج ۲، ص ۵۲۴.



شمرده می‌شوند. دیگر این که همه علما بر یک اشتراک کلی هستند که اله به معنای معبود نیست.

### دیدگاه وهابیت در معنای اصطلاحی اله

وهابیت بالاتفاق معنای اصطلاحی اله را معبود گرفته‌اند. برای مثال به کلام چند نفر از علمای آنان اشاره می‌کنیم؛ مانند کلام محمد بن عبدالوهاب در کتاب الجواهر المضیة که اله را معبودی که تنها صلاحیت عبادت دارد، معنا کرده است.<sup>۱</sup> ابن عثیمین نیز در شرح کشف الشبهات اله را معبود معنا کرده است.<sup>۲</sup> همچنین دیگر علمای وهابیت نیز این معنا را پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

### دیدگاه شیعه

شیعه معتقد است بین مفهوم ربّ و اله ملازمه عقلی وجود دارد؛ یعنی هر کس که به ربوبیت معتقد باشد، لازمه عقلی آن، اعتقاد به الوهیت است. برای این مدعا به کلام برخی از علما استناد می‌شود:

گفتیم که آیت‌الله مصباح یزدی اله را به معنای شایسته پرستش و پرستیدنی معنا نمودند؛ مانند کتاب که به نوشتنی و چیزی که شأنیت نوشتن را دارد، معنا می‌شود. به همین دلیل برای اله لوازمی باید باشد تا شایستگی پرستش را بیابد؛ از جمله این لوازم، شئون ربوبیت است. به همین دلیل ایشان می‌فرمایند:

از جمله روابطی که بین خدا و خلق لحاظ می‌شود، این است که مخلوقات نه تنها در اصل وجود و پیدایششان نیازمند به خداوند هستند، بلکه همه شئون وجودی آنان وابسته به خدای متعال است و هیچ‌گونه استقلالی ندارند و او به هر نحوی که بخواهد، در آنها تصرف می‌کند و امورشان را تدبیر می‌کند.<sup>۴</sup>

همچنین در کتاب معارف کلامی صریحا به این تلازم چنین اشاره می‌فرماید:  
با دقت در معنای «اله» و «ربّ» روشن می‌شود که الوهیت مستلزم ربوبیت

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضیة، ص ۳۹.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۳۷.

۳. شنقیطی، محمد امین، الإسلام دین کامل، ص ۹؛ بن باز، عبدالعزیز، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۸؛ ابن فوزان، صالح، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۶۱.

۴. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقائد، ص ۸۵.



است؛ زیرا عبادت و بندگی نسبت به کسی انجام می‌گیرد که وی به حسب اعتقاد پرستشگر، نوعی ربوبیت و مالکیت و صاحب اختیاری داشته باشد و بتواند استقلالاً در مربوب خود تصرف نماید و به او سود و زینتی برساند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب توحید در قرآن ملازمه عقلی بین مفهوم «رب» و «اله» را اثبات نموده است. وی بیان می‌کند که در آیات فراوانی از قرآن کریم عمومیت ربوبیت نظام تکوین و تشریح و حصر، این سمت را برای خداوند، مبرهن می‌کند و از سوی دیگر هرگونه ربوبیت کلی و جزئی را از دیگران سلب می‌نماید. قرآن تأکید می‌فرماید همان‌گونه که تنها خالق هستی خداست: «لاخالق الا الله» و تنها مالک هستی خداست: «لا مالک الا الله» همچنان تنها مدبر و یگانه پرورنده عالم هستی و نظام هماهنگ انسان و جهان، خداست: «لا رب الا الله».<sup>۲</sup> بنابراین کسی می‌تواند رب عالم هستی باشد که اله باشد و این، همان تلازم است که آیاتی نیز بر آن تأکید دارد؛ مانند آیه شریفه «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»<sup>۳</sup> و آیه شریفه «قُلِ لِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».<sup>۴</sup> تکرار سه‌باره «رب» و اضافه آن به «السموات»، «الارض» و «العالمین» تصریح و تأکید بر این حقیقت است که رب همه موجودات امکانی یکی است و آن کسی جز الله نیست و الله بودن که ستایش مخصوص اوست، ملازمت دارد رب آسمان و زمین و عالمین باشد.

آیت‌الله سبحانی در تعریف معنای اله به معبود، اشکال وارد نموده و تدبیر و تصرف در امور را از معنای اله به دور ندانسته و بیان می‌کند که اله یعنی کسی که تدبیر و تصرف امور در دستان او باشد و نمی‌توان الهی را تصور نمود که تدبیر و تصرفی نداشته باشد.<sup>۵</sup> نظریه آیت‌الله سبحانی مرحله‌ای بالاتر از ملازمه عقلی را اثبات می‌نماید و آن این است که بین دو مفهوم رب و اله، عینیت است؛ یعنی نمی‌توانید الهی را تصور کنید که تدبیر و تصرف و ربوبیتی نداشته باشد.

بنابراین با بیان دیدگاه‌های اکثر علمای شیعه روشن می‌گردد که آنان معتقد به ملازمه

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف کلامی قرآن، ج ۱، ص ۳۳.

۲. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۴۲۶.

۳. سوره صافات، آیه ۱۲۶.

۴. سوره جاثیه، آیه ۳۶.

۵. سبحانی، جعفر، توحید و شرک، ص ۵۴.



عقلی بین مفهوم «رب» و «اله» هستند؛ بلکه برخی مانند آیت الله سبحانی به مسئله عینیت اشاره کرده و تفاوتی بین مفهوم رب و اله نمی گذارند. آنچه در نظریه شیعه هویداست، این است که راه رسیدن به الوهیت و محور اصلی در توحید، ربوبیت است. تنها فرق میان وهابیت و شیعه در این مسئله این است که وهابیت صرف داشتن توحید ربوبی را علت تامه برای رسیدن به توحید الوهی نمی داند و این با سخن خودشان که معتقد به ملازمه شده اند، سازگاری ندارد. به همین دلیل نمی شود شخصی معتقد به ملازمه بین طلوع خورشید و روشنایی زمین بشود، اما با وجود روشنایی زمین، باز بگوید خورشید طلوع نکرده است. شیعه برخلاف وهابیت، ملازمه عقلی بین ربوبیت و الوهیت را پذیرفته است و کسی که توحید ربوبی داشته باشد را مشرک نمی شمارد.

### دیدگاه وهابیت

یکی از عواملی که باعث شده وهابیت، مسلمانان دیگر را اهل شرک معرفی کند، نظریه ایشان درباره مفهوم بین «رب» و «اله» است. دیدگاه وهابیت را در این مسئله باید در دو محور بررسی نمود:

۱. آیا وهابیت ملازمه عقلی بین مفهوم رب و مفهوم اله را پذیرفته یا خیر؟ در بیان این مسئله باید گفت: وهابیت در کلام خودشان قائل به ملازمه عقلی بین دو مفهوم «رب» و «اله» شده اند. آنان می گویند: هر کس اقرار به رب بودن شخصی یا چیزی کند، عقل می گوید لازم است به اله بودن آن شخص اقرار کند؛ اما در عمل می بینیم این گونه نیست؛ زیرا در مواردی در تاریخ هست که اقرار به ربوبیت بوده، اما اقرار به الوهیت نبوده است؛ مانند مشرکین در زمان پیامبر ﷺ که معتقد به رب بودند، ولی معتقد به اله نبودند. به همین دلیل خداوند علیه آنان احتجاج نموده است. در مقابل، هر کس اقرار به اله بودن شخصی یا چیزی کند، اقرار به رب بودن را هم در برمی گیرد.<sup>۱</sup> به عقیده آنان انسان ها در توحید ربوبیت مشکلی نداشته و تنها در الوهیت دچار اشتباه شده اند.

مهم ترین دلیل برای دستیابی به دیدگاه وهابیت، کلام آنها در بیان مفهوم «رب» و «اله» است. وهابیت اعتقاد به تلازم بین دو مفهوم «رب» و «اله» دارد؛ اما در عمل،

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی الأركان الإسلام، ص ۵۰؛ «والرسل دعوا الخلق إلى توحيد الإلهية، وذلك متضمن لتوحيد الربوبية». (ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۹، ص ۳۴۴).

معتقد به تفکیک بین دو مفهوم شده و ملازمه عقلی را کنار نهاده است. ابن تیمیه اولین شخصیتی است این نظریه را تبیین و در قالب مکتوبات خود به دیگران منتقل کرده است. او مشرکین زمان جاهلیت را این گونه توصیف می کند که مشرکین اعتقاد به ربّ داشتند، ولی اعتقادی به اله نداشتند. ابن تیمیه ربّ را مستلزم اله می داند، اما آن را در مورد مشرکین نمی پذیرد.<sup>۱</sup> او شرک را به دو نوع تقسیم کرده است: اول، شرک در ربّ است که انسان، دیگری را شریک خداوند در تدبیر، ملک، رازقیت و خالقیت قرار دهد. دوم، شرک در اله است که انسان به غیر از خداوند، دیگری را عبادت کند. وی در مقابل دو نوع شرک، تنها توحید الوهی را برای موحد بودن کافی دانسته و اصل اولی را اله شمرده و توجهی به ربّ بودن اله نکرده است.<sup>۲</sup>

آنچه از محمد بن عبدالوهاب و ابن عثیمین و دیگران نیز به دست می آید، همان سخنان ابن تیمیه است که اولاً در کلام خود، این تلازم بین دو مفهوم «ربّ» و «اله» را بیان کرده اند؛ اما درباره مشرکین این سخن را نپذیرفته اند. محمد بن عبدالوهاب ابتدای کلام خود، اصل توحید را یگانگی خداوند متعال در عبادت بیان نموده است. عبارت او این را می رساند که هر کس اعتقادی به ربّ داشت، کفایت نمی کند. ابن عثیمین نیز در شرح آن، علت ذکر این قسم از توحید را اهمیت آن بیان کرده که تمام پیامبران به خاطر آن فرستاده شده اند. به همین دلیل هر کس اعتقاد به اله نداشته باشد، مشرک و کافر است؛ اگرچه معتقد به ربّ باشد.<sup>۳</sup>

۲. محور دیگری که باید در تبیین محل نزاع دیدگاه وهابیت روشن شود، چگونگی داخل بودن مفهوم «ربّ» در ذیل مفهوم «اله» است. وهابیت اصل را مفهوم اله دانسته و مفهوم ربّ را داخل در این مفهوم می داند.<sup>۴</sup> کلام محمد بن عبدالوهاب به روشنی

۱. «الإلهية تتضمن الربوبية؛ والربوبية تستلزم الإلهية». (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۲۸۴).

۲. «ليس المراد بالتوحيد مجرد توحيد الربوبية، وهو اعتقاد أن الله وحده خلق العالم». (ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۲۵)؛ «فأما توحيد الربوبية الذي أقر به الخلق، وقرره أهل الكلام؛ فلا يكفي وحده». (همو، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۳)؛ «فالشرك إن كان شركا يكفر به صاحبه. وهو نوعان: شرك في الإلهية وشرك في الربوبية». (همان، ج ۱، ص ۹۱).

۳. «من أخل بهذا التوحيد فهو مشرك كافر وإن أقر بتوحيد الربوبية». (ابن عبدالوهاب، محمد، شرح كشف الشبهات، ص ۱۶).

۴. «واعلم أن الإقرار بالربوبية يستلزم الإقرار بالالهية، وأن الإقرار بالالهية متضمن الإقرار بالربوبية. أما الأول: فهو دليل



اصل بودن مفهوم اله را ثابت می‌کند: «أَنَّ التوحيد هو إفراد الله سبحانه بالعبادة، وهو دين الرسل الذي أرسلهم الله به إلى عباده»<sup>۱</sup> وی توحید را تنها توحید عبادی تعریف کرده است. آنان به این دلیل مفهوم ربّ را داخل در مفهوم اله می‌دانند که هر کس را عبادت کنی، او را اله قرار داده‌ای و زمانی که اله شد، شئون ربوبیت را خواهد داشت.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر: آنان فقط با تصور اله، ربوبیت را بر آن بار کرده‌اند و بدین سبب با آمدن اله، ربوبیت را نیز داخل می‌دانند.

### نقد و بررسی دو دیدگاه

در باب نقد دیدگاه‌ها ابتدا به محور اول محل نزاع در بحث تلازم عقلی بین مفهوم «ربّ» و «اله» می‌پردازیم.

اولا در باب ملازمه عقلی، شخص نمی‌تواند معتقد به تکفیک میان «لازم» و «ملزوم» شود. اگر معتقد به طلوع خورشید شد، باید روشن شدن زمین را هم بپذیرد؛ زیرا این نوع دلالت در جایی است که میان وجود خارجی دال و مدلول، ملازمه ذاتی (یعنی ملازمه واقعی و حقیقی که خارج از دایره انسان و اختیار اوست) برقرار باشد؛ یعنی در عالم خارج، واقعا میان آن دو، رابطه اثر و مؤثری برقرار باشد؛ زیرا اگر میان «لازم» و «ملزوم» در عالم خارج، رابطه علی و معلولی برقرار باشد، این ملازمه ذاتی نامیده خواهد شد و نمی‌توان این ملازمه عقلی را نادیده گرفت یا آن را یک طرفه دانست. بنابراین اگر شخص به ملازمه عقلی میان مفهوم «ربّ» و «اله» معتقد شد (همان‌گونه که از کلام ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب به روشنی دریافتیم)<sup>۳</sup>، هرگز نمی‌توان میان

ملزمی آن ای الإقرار دلیل ملزم لمن أقر به أن یقرّ بالألوهية؛ لأنه إذا كان الله وحده هو الخالق وهو المدبر للأمر وهو الذي بيده ملكوت كل شيء فالواجب أن تكون العبادة له وحده لا لغيره». (ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوي و رسائل، ج ۷، ص ۲۲).

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۳.

۲. «الإقرار بتوحيد الربوبية مستلزم لتوحيد الألوهية، يعني: أن من أقر بتوحيد الألوهية فقد أقر بتوحيد الربوبية ضمناً؛ لأنه لن يعبد ولن يتأله إلا إلى ربه». (ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتح ذی الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، ج ۶، ص ۴۸۸).

۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى الأركان الإسلام، ص ۵۰؛ «والرسل دعوا الخلق إلى توحيد الإلهية، وذلك متضمن لتوحيد الربوبية». (ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ج ۹، ص ۳۴۴)؛ «واعلم أن الإقرار بالربوبية يستلزم الإقرار بالألوهية، وأن الإقرار بالألوهية متضمن الإقرار بالربوبية. أما الأول: فهو دليل ملزم أي إن الإقرار دليل ملزم لمن أقر به أن یقرّ بالألوهية؛ لأنه إذا كان الله وحده هو الخالق وهو المدبر للأمر وهو الذي بيده ملكوت كل شيء فالواجب أن تكون العبادة له وحده لا لغيره». (ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوي و رسائل، ج ۷، ص ۲۲).

ربوبیت و الوهیت تکفیک کرد. ربوبیت از نظر رتبه، مقدم بر الوهیت است؛ زیرا زمانی انسان می‌تواند عملی را به درستی انجام دهد که شناخت کامل از آن داشته باشد. انسان تا چیزی را نشناسد و با اوصاف و ویژگی‌های آن آشنا نباشد، نمی‌تواند در تعامل با آن، مسیر درستی را برگزیند؛ اما اگر انسان موجود مقابل را به خوبی بشناسد و با صفات و ویژگی‌های آن آشنا باشد، در عمل نیز کم‌تر گرفتار انحراف خواهد شد.

در توحید نیز چنین مراحل و وجود دارد. توحید نظری، عهده‌دار شناخت ویژگی‌ها و اوصاف خداوند است و اگر انسان در این مرحله موحد شود، با قدرت و قوت کامل به سوی عمل پیش خواهد رفت. اگر به گمان و هابیان، پذیرفته شود که مشرکان در حوزه شناخت و توحید ربوبی موحد بوده‌اند، بدین معناست که کاملاً خداوند را به خالقیت، یگانگی، رازقیت و تدبیر شناخته بودند. در این صورت، دست‌کم بیشتر آنان باید در حوزه توحید الوهی نیز موحد باشند؛ زیرا معنا ندارد کسی که رب نیست و انسان به ربانیت او اعتقادی ندارد، مورد پرستش او قرار گیرد.<sup>۱</sup> ثانیاً در سیره پیامبر نیز دیده نشده که میان توحید ربوبی و الوهی تفاوتی بگذارد. پیامبر گرامی اسلام در دعوت به توحید در قالب «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» مفهومی عام را به کاربرد که هم توحید ربوبی و هم توحید الوهی را در برمی‌گیرد. اگر این جمله صرفاً به توحید الوهی اشاره داشت، با توجه به کاربرد یکسان رب و اله در قرآن، حضرت باید برای توحید ربوبی جمله دیگری بیان می‌فرمود؛ درحالی‌که چنین جمله‌ای از ایشان نقل نشده است.<sup>۲</sup>

ثالثاً در تقسیم‌بندی علمای دیوبندی در توحید، به صراحت این ملازمه را بیان کرده و معتقد به تکفیک میان دو مفهوم «رب» و «اله» نشده‌اند. شاه ولی‌الله دهلوی در کتاب حجة‌الله البالغه اقسام توحید را در چهار گونه بیان می‌کند و قسم سوم را «توحید ربوبی» و قسم چهارم را «توحید الوهی» نامیده و سپس اشاره نموده که بین این دو، ملازمه وجود دارد. سپس سه فرقه را نام می‌برد که به دلیل معتقدن‌بودن به توحید ربوبی و الوهی، مشرک و گمراه شدند؛ مانند فرقه نجامون،<sup>۳</sup> نصارا<sup>۴</sup> و فوق‌العبد<sup>۵</sup> که همه این فرق، هم در

۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳. مراد ستاره‌پرستان هستند.

۴. به قائلین به تثلیث می‌گویند.

۵. افرادی که معتقد به داشتن صفات رب برای برخی انسان‌ها هستند.

توحید و ربوبی و هم در توحید الوهی مشکل داشتند.<sup>۱</sup>

عبدالغنی جاجروی در معارف التوحید می نویسد:

مراحل چهارگانه توحید تشریح گردید و در نتیجه بر هر فرد مسلمان و مؤمن واجب است که در جات چهارگانه را بداند و به آنها معتقد باشد. هر کس که هر چهار درجه توحید را به طور کامل بپذیرد، موحد است و اگر یکی از چهار درجه توحید را قبول نکند، دچار شرک می گردد و ملقب به مشرک می شود و در روز قیامت معذب خواهد شد. اعراب جاهلیت عبادت الله تعالی را می کردند، ولی چندین بت دیگر را نیز می پرستیدند. آنها درجه توحید و جوب الوجود را و درجه توحید خالقیت را به طور کامل قبول داشتند و درجه سوم، یعنی توحید در تصرف و تدبیر را به صورت ناقص قبول داشتند.<sup>۲</sup>

به اعتقاد دیوبندی ها اگر کسی معتقد به ملازمه میان مفهوم «ربّ» و «اله» شد، نباید در عمل میان این دو تفکیک کند؛ برخلاف وهابیت که این تفکیک را کرده اند. پس این اشکال بر وهابیت وارد است که در کلام خود، ربّ را مستلزم اله بودن دانسته اند و معتقد به ملازمه عقلی بین این دو مفهوم شدند؛ اما در عمل بین این دو تفکیک کرده اند؛ در حالی که حتی دیوبندی ها نیز به ملازمه عقلی بین این دو مفهوم معتقدند و تفکیک را نمی پذیرند و مانند وهابیت، مشرکین را موحد در ربوبیت ندانسته اند. وهابیت می گوید: مفهوم ربّ مستلزم مفهوم اله است؛ یعنی اگر ربّ آمد، اله نیز باید بیاید. معنا ندارد کسی در ربوبیت اقرار کامل داشته باشد، ولی در الوهیت کافر باشد. بنابراین وهابیت باید میان این دو راه یکی را برگزیند: یا استلزام را بپذیرند و با پذیرفتن آن، دست کم اکثریت مشرکین را موحد بنامند، که این برخلاف نص صریح آیات قرآن است؛ یا این که مشرکین را در ربوبیت موحد ندانند که بسیاری از بزرگان غیر از وهابیت به این امر اشاره نموده اند.

### نتیجه

نتیجه کلی بحث در مورد رابطه مفهوم «ربّ» و «اله» را می توان از هر دو دیدگاه پذیرش

۱. «الثَّالِثَةُ: حصر تَدْبِيرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيهِ تَعَالَى، وَالرَّابِعَةُ: أَنَّهُ لَا يَسْتَحِقُّ غَيْرَهُ الْعِبَادَةَ، وَهَذَا مُتَشَابِهٌ كَثِيرٌ مُتَلَازِمَانِ لِرِبْطِ طَبِيعِي بَيْنَهُمَا». (دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغه، ج ۱، ص ۱۱۶).

۲. جاجروی، عبدالغنی، معارف التوحید، ص ۶.

ملازمه عقلی بیان کرد؛ زیرا علاوه بر شیعیان، وهابیت نیز در کلام خود، به تلازم میان این دو مفهوم معتقد است، اما وهابیت به این ملازمه عمل نکرده و بین این دو مفهوم تفکیک کرده است. به همین دلیل وهابیت ملازمه را در مورد مشرکین رد کرده و با این که معتقد است مشرکین توحید ربوبی دارند، اما استلزام به توحید الوهی آنان را رد کرده و منکر آن شده‌اند و گفته‌اند مشرکین در توحید الوهی مشرک شدند. این عمل وهابیت، برخلاف سایر مسلمانان است و حتی دیوبندیه بر این ملازمه تصریح کرده‌اند و مشرکین را به دلیل اشکال در توحید ربوبی، مشرک دانسته‌اند.



## منابع

۱. ابن تیمیہ، احمد، درء تعارض العقل والنقل، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن تیمیہ، احمد، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ منورہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن فارس، ابوفارس احمد، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين، تحقیق: محمد المعتمد بالله البغدادی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. بن باز، عبدالعزیز، بیان التوحید الذي بعث الله به الرسل جميعا وبعث به خاتمهم محمد ﷺ، ریاض: إدارة بحوث علمیه و افتاء و دعوت و إرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، تجميع: محمد بن سعد شويعر، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتح ذی الجلال والإکرام بشرح بلوغ المرام، تحقیق: صبحی بن محمد رمضان، اسراء بنت عرفة بیومی، عربستان: مكتبة الإسلاميه، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۹. جاجروی، عبدالغنی، معارف التوحید، ترجمه: محمد عثمان، خاش: مدرسه مدينة العلوم، چاپ اول، بی تا.
۱۰. جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ش.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۱۳. دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغه، تحقیق: سید سابق، بیروت: دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۴. ابن عبدالله، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذي هو حق الله على العیید، تحقیق: زهیر الشاویش، بیروت: المكتبة الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۵. شنقیطی، محمدامین، الإسلام دین کامل، مکہ مکرمه: دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر



انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۱۷. عابدی، احمد، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

۱۸. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضية، ریاض: دارالعاصمه، چاپ اول، ۱۳۴۹ ق.

۱۹. ابن عبدالوهاب، محمد، شرح كشف الشبهات، تحقیق: ابن عثیمین، ریاض: دارالثریا للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۲۰. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۲۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتح ذی الجلال والإکرام بشرح بلوغ المرام، تحقیق وتعلیق: صبحی بن محمد رمضان، عربستان: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

۲۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، جمع وترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، ریاض: دارالثریا، ۱۴۱۳ ق.

۲۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی أركان الإسلام، جمع آوری: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، ریاض: دارالثریا، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

۲۴. عسکری، مرتضی، عقاید اسلام در قرآن، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۲۵. علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.

۲۶. ابن فوزان، صالح، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ ق.

۲۷. ابن فوزان، صالح، عقيدة التوحيد و بيان ما يضادها أو ينقصها من الشرك الاكبر والاصغر والتعطيل والبدع و غير ذلك، ریاض: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.

۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۲۹. کردنژاد، نسرین، «معناشناسی ربّ»، مجله حسنا، شماره چهارم، ۱۳۸۹ ش.

۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ش.

۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (نشر بین الملل)، چاپ شصت و هفتم، ۱۳۹۳ ش.

